سایت نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سوخت گیری هوایی یک فروند تامکت از بوئینگ ۷۰۷ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران توسط سرمتخصص سوخت رسانی هوایی صابر عبدالرزاق

پاسداشت نقش سوخت رسانان در حمله به پایگاه H۳ در عمق خاک عراق

پشتیبانی مقتدرانه از نبردهای هوایی

علی نوروزی
روزنامه نگار

برتری نیروهای مسلح ایران در سال‌های جنگ ۸ ساله نسبت به دشمن تنها به بحث رشادت و روحیه خلاصه نمی‌شد. واقعیت این بود که تخصص در این جنگ که بسیاری از کارشناسان آن را یک جنگ مدرن می‌دانند نیز نقشی بسیار پررنگ داشت. یکی از تخصصی‌ترین بخش‌های این جنگ به عملکرد گردان‌های سوخت رسان هوایی باز می‌گردد. پیش از انقلاب اسلامی، افسران با تجربه و دوره دیده نیروی هوایی ارتش بخوبی پی برده بودند که مراقبت از آسمان و خاک پهناور ایران تنها در صورتی ممکن است که رهگیرهایی با رادارهای قدرتمند همواره در چند نقطه مراقب کل خاک کشور باشند. طبیعتاً با توجه به محدودیت سوخت یک جت جنگی، این رهگیرها مجبور بودند مدام بر زمین نشسته و سوختگیری کنند مگر آنکه بتوانند از روش سوختگیری هوایی بهره ببرند. به‌همین منظور سفارش یکی از بزرگترین ناوگان‌های سوخت رسان جهان به شرکت بوئینگ داده شد.

فناوری سوخت‌رسانی در آن سال‌ها محدود به چند کشور خاص بود چرا که نیاز به خلبانانی بسیار دقیق و بی‌باک داشت. فانتوم‌های ایران در سال‌های ۵۰ تا ۵۶ خورشیدی با استفاده از تانکرها شعاع عملیات خود را بشدت گسترش دادند اما با ورود اف ۱۴ها در سال ۵۵ سوخت رسان‌ها مأموریتی جدید یافتند. خلبانان اف ۱۴ ایران بعد از چند دوره فشرده به‌دنبال سوختگیری هوایی رفتند که با وقوع انقلاب آموزش مذکور نیمه تمام ماند. با نزدیک شدن شراره‌های جنگ، دیگر تأمل جایز نبود. خطر نفوذهای گاه و بی گاه شکاری‌های عراقی فراگیری فنون سوختگیری خلبانان اف ۱۴ها را ضروری کرد. یکی از متخصص‌هایی که در این روند نقش پر رنگی داشت سرمتخصص سوخت رسان مرحوم صابر عبدالرزاق بود. وی که تجربه انتقال آر اف ۴، اف ۴، اف ۱۴های خریداری شده به ایران با سوختگیری هوایی را داشت به‌عنوان کاربر اصلی سوخت رسان‌ها آموزش سوخت‌رسانی به خلبانان فانتوم و اف ۱۴ را در روزهای ابتدایی ورود تانکر ۷۰۷ به ایران انجام داد. بزودی با آغاز جنگ اهمیت این فناوری راهبردی خود را بیش از پیش نشان داد. افرادی نظیر عبدالرزاق با رساندن سوخت به شکاری‌های ایران عملیات‌های بزرگی را رقم زدند.

شرکت در عملیات‌های ۱۴۰ فروندی یکم مهر ۵۹ تحت نام کمان ۹۹، مروارید(۷ آذر ۵۹)، بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر)، ثامن الائمه(شکست حصر آبادان)، طریق القدس (آزادسازی بستان)، سلطان، اوسیراک، اچ- ۳، عکسبرداری از بغداد، موصل، کرکوک و زدن پل معلق روی اروند رود همگی از عملیات‌های بزرگی بود که سوخت رسان‌ها و مرحوم عبدالرزاق در آن حضور داشتند.

خلبان‌های اف ۴ و اف ۱۴ می‌گویند در مأموریت‌ها و هنگام کاهش سوخت، استرس ناشی از این اتفاق آنقدر زیاد بود که لحظه‌های اتصال هواپیما به بوم سوخت رسان برای آنها با هیجان زیادی می‌گذشت. در آن شرایط برای آنها سرعت عمل بوم اپراتور مهم بود که تا قبل از اتمام سوخت یا رسیدن دشمن بتوانند مجدداً با باکی مملو از بنزین به کار ادامه دهند.

زنده یاد «صابر عبدالرزاق» در سال ۱۳۳۰ خورشیدی و در شهر تهران به دنیا آمد. آنگونه که خود در خاطراتش می‌گفت، از همان دوران کودکی، با تماشای پرواز هواپیماهای مختلف و خصوصاً جنگنده‌های F-۸۶«سیبر» برفراز آسمان تهران، شیفته پرواز شد و این اشتیاق مقدمه ای بود تا پس از اتمام تحصیلاتش، در سال ۱۳۴۹ به استخدام ارتش درآمده و وارد نیروی هوایی شود.

در ابتدا و پس از گذراندن دوره‌های مقدماتی، به مدت دوسال، سوار بر هواپیمای ترابری-تاکتیکی C-۱۳۰«هرکولس» مشغول خدمت بود و دوره‌های مختلف بارگیری، چتربازی و باررریزی تجهیزاتی چون توپ، تانک و خودروهای نظامی از آسمان (به وسیله چتر) را تا درجه سرمتخصصی طی کرد. در بدو ورود به خدمت هواپیماهای سوخت رسان بوئینگ KC-۷۰۷ در نیروی هوایی کشورمان، به تشخیص فرمانده مربوطه، به گردان ۷۰۷ سوخت رسان منتقل شد و همین حضور زنده یاد عبدالرزاق باعث شد از نخستین نیروهای تشکیل دهنده گردان سوخت‌رسانی نیروی هوایی باشد.

مرحوم عبدالرزاق تمام دوره‌های مربوط به ۷۰۷ را زیر نظر استادان خارجی، تا حد «سرمتخصص سوخت رسان هوایی و بارگیری»، پشت سر گذاشت و موفق به دریافت گواهینامه‌های مربوطه شد.

او از پیشگامان سوخت‌رسانی بوئینگ ۷۰۷ به ۷۴۷ بود و در جریان تحویل گیری جت‌های سوخت رسان بوئینگ۷۰۷، یکی از نیروهای مؤثر تیم اعزامی از کشورمان محسوب می‌شد. زنده یاد عبدالرزاق و همکارانش در این مأموریت مهم، ضمن پرواز با تک تک جت‌های سوخت رسان KC-۷۰۷، عملیات آزمایشی سوخت‌رسانی به انواع هواپیماهای جنگنده و شناسایی را برفراز باند شرکت بوئینگ در آسمان شهر سیاتل اجرا کردند.

پس از آغاز یورش ارتش بعث صدام به کشورمان در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، مرحوم عبدالرزاق از جمله اولین نیروهایی بود که بلافاصله در گردان حاضر شد و در قالب نخستین گروه پروازی، به‌عنوان سرمتخصص سوخت رسان هوایی آماده پرواز شد.

زنده یاد عبدالرزاق از همان روز، به مدت ۸ سال در عملیات‌هایی چون «مروارید»، «حمله به پایگاه های اچ-۳، عملیات ۱۴۰ فروندی آزادسازی خرمشهر، شکست حصر آبادان، شکست محاصره سوسنگرد، عملیات والفجر ۸، پشتیبانی از کشتی‌ها در جنگ نفتکش‌ها» شرکت کرد و بارها تا مرز شهادت پیش رفت. در ۳ سال نخست جنگ به‌دلیل پروازهای بی شماری که داشت موفق به دریافت ارشدیت و تشویق از دستان فرمانده وقت نهاجا شهید جواد فکوری شد.

تأثیر صدای دلنشین زنده یاد عبدالرزاق را باید از خلبانانی پرسید که عملیات‌های تاریخ‌سازی چون «عکسبرداری از منطقه سبز بغداد»، «مروارید» و... را با موفقیت صددرصدی اجرا کرده باشند و یک گام مانده تا رسیدن به خاک میهن، به‌دلیل اتمام سوخت، واهمه ازدست دادن مرکب پیروز و چند ده هزار دلاری، آنها را نگران و مضطرب کند.

سرمتخصص سوخت رسان هوایی صابر عبدالرزاق مانند مادری مهربان، کودک خود را سیراب می کرد. این مادر، همه خطرها را به جان خریده تا حتی یک خلبان و حتی یک جنگنده نیز از فهرست موجودی نیروی هوایی کم نشود! حساسیت داستان زمانی بیشتر می‌شود که در گیرودار تعقیب و گریز و فشارهای روانی خلبانان رهگیر، خلبان جنگنده ای تشنه و سکانداران هواپیمای سوخت رسان(آن هم در ارتفاع پست)، سرمتخصص سوخت رسانی، حتماً بایستی مأموریت اصلی را به انجام برساند(مأموریتی که همه تلاش‌ها و خطرکردن خلبانان رهگیر و سوخت رسان برای انجام این کار صورت گرفته) و در کمال آرامش، بوم سوخت‌رسانی را به جنگنده تشنه متصل کند! زنده یاد عبدالرزاق مانند بسیاری دیگر از همکارانش، یک تمام کننده تمام عیار بود! تمام کننده مأموریت‌های مهم و حیاتی. وی دوشادوش خلبانان سوخت رسان، جنگنده بمب افکن، شناسایی و دیگر همرزمان خود در رسته سوخت رسانی، حماسه‌های ماندگاری خلق کرد. مرحوم صابر عبدالرزاق و همرزمانش حتی در روزهای ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، با هدف حفظ قابلیت سوختگیری هوایی، در تمرینات پیچیده گردان سوخت رسان، حضور فعالی داشتند.

مرحوم عبدالرزاق از جمله پرسنل نیروی هوایی بود که در مأموریت‌های انتقال جنگنده‌های تازه خریداری شده اف۴ واف ۱۴ از خاک امریکا به ایران نقش مؤثری داشت و ضمن همراهی این پرنده‌های نو، سوخت‌رسانی این تازه واردهای تاریخ ساز را انجام دادند و بعدها در بخش آموزش سوخت‌رسانی هوایی به این جنگنده‌ها نیز در نقش یک مربی دلسوز ایفای نقش کرد.

زنده یاد عبدالرزاق در یاری رساندن هواپیماهای شناسایی آر اف ۴ واف ۴ مخصوصاً در برگشت از مأموریت‌ها خود بارها در ارتفاع بسیار پست و در سکوت کامل رادیویی خوش درخشید. از دیگر کارهای متهورانه این شخصیت برجسته شرکت در رژه‌های هوایی در ارتفاع بسیار پایین بر فراز میدان آزادی می‌توان اشاره کرد.

سیراب نمودن جنگنده- بمب افکن‌ها، شکاری‌ها و رهگیرهای نیروی هوایی قدرتمند ایران عزیزمان در طول ۸ سال نبرد بی امان، موضوع بی اهمیت یا کم اهمیتی نیست که بتوان راحت از کنار آن گذشت. همچنانکه خلبانانی که افسار این جت‌های سرکش را در دست داشتند، این موضوع را فراموش نکردند و هرکدام از این دلاوران اگر در محفلی بنشینند و خاطرات طلایی و سرشار از ایثار و شهادت آن دوران را بگویند، بی‌شک، مادران آهنین بال را نیز در بخش مهم داستان حماسی خود خواهند سرود. خلبانانی چون شهید حاجی، شهید ذوالفقاری، شهید دوران، شهید یاسینی، شهید بابایی و هزاران هزار شیرمردی که یا زنده‌اند و راوی ۸ سال حماسه و ایثار هستند یا اینکه به لقاءالله پیوسته‌اند و خود بخشی از این افسانه شده‌اند.

بسیاری از این مردان نیک، در پایان هر حماسه‌ای که خلق کردند، نزدیک مرزهای میهن عزیزمان، وقتی طنین صدای سرمتخصص ۷۰۷ صابر عبدالرزاق را شنیدند، تبسمی بر گوشه لب شان نقش بست. آخرین لحظاتی که می‌توانست بد تمام شود، طنین صدای «صابر» خوب تمامش کرد!

مرحوم صابر عبدالرزاق در نهایت در سال ۱۳۷۹ و پس از ۳۰ سال خدمت شرافتمندانه، بازنشسته شد و در سال‌های بازنشستگی نیز هر جا به حضور او نیاز بود، درنگ نمی‌کرد. آموزش نسل‌های جوان سوخت رسان، خدمت در مجموعه «ساها» به‌عنوان مدرس، تلاش در راستای جمع های همرزمان و آغاز تدوین تاریخ شفاهی نیروی هوایی و... تنها بخشی از تلاش‌های او بود.

مرحوم عبدالرزاق در نهایت در دهم اسفند ماه ۱۳۹۸ دعوت حق را لبیک گفت و آسمانی شد. هزینه مراسم بزرگداشت سوم و هفتم و سالگرد آن مرحوم از طرف خانواده ایشان صرف تهیه و توزیع اقلام بهداشتی و امور خیریه شد. روحش شاد

> مرحوم عبدالرزاق از جمله پرسنل نیروی هوایی بود که در مأموریت‌های انتقال جنگنده‌های تازه خریداری شده اف۴ واف۱۴ از خاک امریکا به ایران نقش مؤثری داشت و ضمن همراهی این پرنده‌های نو، سوخت‌رسانی این تازه واردهای تاریخ ساز را انجام دادند و بعدها در بخش آموزش سوخت‌رسانی هوایی به این جنگنده‌ها نیز در نقش یک مربی دلسوز ایفای نقش کرد

یادی از شهید علی صیاد شیرازی به بهانه بیست و دومین سالگرد شهادتش

پرواز پر غرور صیاد دل‌ها

مرجان قندی
خبرنگار

علی صیاد شیرازی متولد ۱۳۲۳ شهرستان درگز استان خراسان رضوی است. او در سال ۱۳۴۳ در دانشکده افسری پذیرفته شد؛ در سال ۱۳۴۶ موفق به اخذ درجه لیسانس از دانشگاه افسری شد و پس از طی دوره‌های تخصصی توپخانه در خارج از کشور به‌عنوان استاد در مرکز آموزش توپخانه اصفهان مشغول تدریس شد. صیاد شیرازی پس از برکناری بنی صدر برای پایان دادن به ناهماهنگی ارتش و سپاه در آن دوران قرارگاه مشترک عملیاتی سپاه و ارتش را راه‌اندازی کرد و به‌عنوان فرمانده ارتش در آن قرارگاه مشغول فعالیت شد.

یک نشریه فرانسوی در سال ۱۳۶۲ امیر سرافراز ارتش ایران را این گونه توصیف کرده بود:«برای صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش ایران کلید پیروزی به تانک و موشک بستگی ندارد، بلکه تنها به اعتقاد به خدا بستگی دارد. او با سادگی می‌گوید:«من یک سرباز اسلام هستم.» هدف او بر سر جای خود نشاندن رژیم مزدور صدام حسین است. او درباره اختلاف و جدایی‌اش از بنی صدر می‌گوید: «ما می‌خواستیم برای خدا بجنگیم ولی او می‌خواست که ما برای او بجنگیم. او مرد تکنیک و سیاست بود اما من مرد جهاد و دفاع مقدس بودم.» علی صیاد شیرازی با نشان دادن رشادت‌های بسیار در میدان جنگ در سال ۱۳۶۰ به حکم امام خمینی(ره) به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش منصوب شد. صیاد تا سال ۱۳۶۵ فرمانده نیروی زمینی ارتش بود و در این مدت همراه با محسن رضایی فرماندهی جنگ را به عهده گرفته بودند؛ قدم به قدم با اجرای دستورات امام خمینی(ره) در روزهای هشت سال دفاع مقدس همراه با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در طراحی و فرماندهی دهها عملیات پیروزمندانه همچون طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، والفجر، مرصاد و خیبر مشارکت داشت؛ بزرگترین و موفق‌ترین عملیات طول جنگ تحمیلی حاصل همفکری و اتحاد این دو بود که امام سنگ بنایش را گذاشته بود، تا اینکه در اواخر جنگ تحمیلی گروهک خیانت پیشه‌ای که تا قبل از آن با ایفای نقش به‌عنوان ستون پنجم ارتش بعث دستانش به خون بسیاری از مردم ایران در جبهه و پشت جبهه آلوده بود این بار به‌عنوان یگان عملیاتی دشمن متجاوز وارد عمل شد.

طی اطلاعیه‌ای آنها ادعا کرده بودند بر اساس تقسیمات انجام شده در ۴۸ ساعت به تهران می رسند. آنها می گفتند:«کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد و توان و اشل یک ابرقدرت است، چون فقط یک ابرقدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند.» نیروهای فریب خورده منافقین با توهم فتح سریع تهران با پشتیبانی همه جانبه یگان‌های توپخانه و نیروی هوایی ارتش بعث در عملیاتی به‌عنوان «فروغ جاویدان» از مرزهای غربی وارد کشور شدند اما دام مدافعان ایران اسلامی بسرعت برای مزدوران منافق رژیم بعث گسترده و طی عملیاتی به نام مرصاد شکست سختی به افراد گروهک منافقین وارد شد. شهید صیاد شیرازی در طراحی و هدایت این عملیات نقش اساسی داشت. وی در دوران زندگی خود نقشی بسیار مهم در دفاع از انقلاب اسلامی، تمامیت ارضی کشور و حفظ امنیت مردم ایفا کرده بود. همین موضوع کینه او را در دل گروهک مزدور منافقین قرار داده بود؛ از همین رو بود که در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۸ این گروهک صیاد را هدف تیرهای کینه و خشم خود قرار داد تا انتقام خود را از شکست در برابر ملت ایران اینگونه بگیرد.

دلایل منافقین برای ترور سپهبد صیاد شیرازی در اطلاعیه‌های نظامی خود حول سه محور جمع‌بندی شده بود؛ نقش صیاد شیرازی در دفاع از تمامیت ارضی ایران در جنگ با عراق، نقش او در مهار و کنترل غائله کردستان در بدو انقلاب سال ۵۷ و همچنین نقش او در خنثی کردن عملیات موسوم به فروغ جاویدان که منافقین با پشتیبانی ارتش عراق خاک ایران را مورد تعرض نظامی قرار دادند.

صیاد شیرازی بعد از فرماندهی نیروی زمینی به دستور امام خمینی(ره) عضو شورای عالی دفاع شد و بعد از جنگ در ستاد کل نیروهای مسلح مسئولیت‌های مختلفی به عهده داشت.

آخرین مسئولیت شهید صیاد جانشینی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح بود. او ۵ روز قبل از شهادت در شانزدهم فروردین ۱۳۷۸ همزمان با عید غدیر از سوی فرمانده کل قوا به درجه سرلشکری ارتقا پیدا کرد که این درجه مجدداً پس از شهادت او به سپهبدی ارتقا یافت. شهادت سپهبد علی صیاد شیرازی در تاریخ بیست و یکم فروردین ماه سال ۱۳۷۸ ضربه سختی بر روح و جان تمامی آنانی زد که قطره کوچکی از دریای وجود او را درک کرده بودند. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

یادی از شهید اهل قلم به بهانه بیست و هشتمین سالگرد شهادتش

آوینی، راوی راه آسمان

نجمه سادات بلوری

سید مرتضی آوینی نظریه‌پرداز، مستندساز و نویسنده ملقب و مشهور به سید شهیدان اهل قلم بیستم فروردین‌ماه سال ۱۳۷۲ سر صحنه فیلمبرداری آخرین مستندش در فکه در اثر اصابت ترکش مین به شهادت رسید؛ از آن روز به بعد بسیاری از هنرمندان و دوستدارانش سعی کردند با ساخت فیلم و نوشتن مقاله و کتاب دریافت‌شان را از آثار و شخصیت سید مرتضی بیان کنند؛ در ادامه مروری کوتاه بر ابعاد شخصیت سید مرتضی آوینی داریم؛ این که چه شد یک فارغ‌التحصیل رشته معماری بعد از انقلاب سر از جهاد سازندگی و جبهه درآورد. سید مرتضی آوینی در شهریور سال ۱۳۲۶ در شهر ری متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه‌اش را در شهرهای زنجان، کرمان و تهران به پایان رساند و سپس به‌عنوان دانشجوی معماری وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. او درباره تحصیلات دانشگاهی خود گفته است:«من دارای فوق لیسانس معماری از دانشکده هنرهای زیبا هستم، اما کاری را که اکنون انجام می‌دهم نباید با تحصیلاتم مربوط دانست. من هرچه آموخته‌ام از خارج دانشگاه است. قبل از انقلاب فیلم نمی‌ساختم اگرچه با سینما آشنایی داشتم. اشتغال اساسی این حقیر قبل از انقلاب در حوزه ادبیات بوده است؛ با شروع انقلاب تمام نوشته هایم اعم از تراوشات فلسفی، داستان‌های کوتاه، اشعار و... را در چند گونی ریختم و سوزاندم و تصمیم گرفتم دیگر چیزی که حدیث نفس باشد، ننویسم و دیگر از خودم سخنی به میان نیاورم.» سید مرتضی آوینی فیلمسازی را در اوایل پیروزی انقلاب و در گروه تلویزیونی جهاد آغاز کرد. گروه جهادی نخستین گروهی بود که بلافاصله بعد از شروع جنگ به جبهه رفت.

از نخستین کارهای او در گروه جهاد می‌توان به مجموعه شش‌روز در ترکمن صحرا، سیل خوزستان و مجموعه مستند خان‌گزیده‌ها اشاره کرد. دو نفر از اعضای گروه در همان روزهای اول جنگ در قصر شیرین اسیر شدند و نفر سوم در حالی که تیر به شانه‌اش خورده بود از حلقه محاصره گریخت. پس از یک هفته که خرمشهر سقوط کرد و گروه که تازه توانسته بود شکل دوباره به خود بگیرد راهی منطقه شد. آنها در جست‌وجوی حقیقت ماجرا به خرمشهر و آبادان رفتند که سخت در محاصره بود. تولید مجموعه حقیقت اینگونه آغاز شد. کار گروه جهاد در جبهه‌ها ادامه یافت. عملیات والفجر هشت که شروع شد، گروه دیگر منسجم و منظم شده بود. همین شد که مجموعه تلویزیونی روایت فتح در همان حال و هوا شکل گرفت و تا آخر جنگ هم ادامه پیدا کرد. آوینی در این باره گفته است:«انگیزش درونی هنرمندانی که در واحد تلویزیونی جهاد سازندگی جمع آمده بودند، آنها را به جبهه‌های دفاع مقدس می‌کشاند، نه وظایف و تعهدات اداری. روح کارمندی نمی‌توانست در این عرصه منشأ فعل واثر باشد. گروه‌های فیلمبرداری ما با همان انگیزه‌هایی که رزم‌آوران را به جبهه کشانده بود کار می‌کردند و... این جا عرصه‌ای نبود که فقط پای تکنیک یا هنر درمیان باشد.»

سید مرتضی آوینی علاوه بر کارهای مستندسازی به کار تألیف نیز می‌پرداخت. شروع کار مطبوعاتی او از اواخر سال ۱۳۶۲ با نگارش مقالاتی برای نشریات اعتصام و جهاد آغاز شد. او نگارش کتاب فتح خون را که به ماجرای قیام امام حسین(ع) می‌پردازد در سال ۱۳۶۶ انجام داد؛ دوران اوج فعالیت مطبوعاتی وی در فاصله سال‌های ۶۸ تا ۷۲ در ماهنامه سوره بود. مقالات وی در این دوران شامل موضوع هایی نظیر مسائل نظری سینما، نقد فیلم، تحلیل‌های نظری درباره هنرهای قدیم و جدید، موضوع های اعتقادی و مسائل جهان معاصر می‌شود. اواخر سال ۱۳۷۰ مؤسسه فرهنگی روایت فتح به فرمان رهبر معظم انقلاب تأسیس شد تا به کار فیلمسازی درباره دفاع مقدس بپردازد و تهیه مجموعه روایت فتح را که بعد از پذیرش قطعنامه رها شده بود ادامه دهد. شهید آوینی و گروه فیلمبرداری روایت فتح سفر به مناطق جنگی را از سر گرفتند و طی مدتی کمتر از یک سال کار تهیه ۶ برنامه از مجموعه شهری در آسمان را به پایان رساندند اما برنامه وی برای تکمیل این مجموعه و ساختن مجموعه‌های دیگر با شهادتش در روز جمعه بیستم فروردین ۱۳۷۴ در قتلگاه فکه ناتمام ماند. شهید آوینی یک انسان با تفکراتی متفاوت بود؛ از جذابیت‌های این شهید دوره‌های مختلف زندگی او بخصوص تحول گسترده‌ای است که در مقطعی از زندگی او رخ داد و او را از یک علاقه‌مند به جریان روشنفکری تبدیل به یک بسیجی مخلص کرد. نوع زندگی و نگاه شهید آوینی به مستند و مستندسازی همواره جذاب بوده است، بخصوص بعد از شهادتش که مستندهای زیادی در ارتباط با دفاع مقدس ساخته شد، اما هیچ کدام رنگ و بوی آثار شهید آوینی را نداشت.